

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

گفتیم اگر شخصی به حد مسافت رسید و سی روز به صورت مردد در آن مکان ماند، از روز سی و یکم نماز وی تمام است. اما اگر قبل از رسیدن به حد مسافت باشد یعنی شخصی قصد هشت فرسخ دارد اما قبل از رسیدن به مسافت برای وی تردید حاصل می شود مرحوم سید (ره) به صورت مطلق فرمود: حین تردد نماز این شخص تمام بوده و گذشتن سی روز معنا ندارد.

دلیل شان این است که شخص به مجرد تردید شرط استمرار در قصد مسافت را از دست می دهد حال آن که نماز شخصی در سفر قصر است که اولاً قصد هشت فرسخ داشته باشد و ثانیاً این قصد تا رسیدن به مسافت استمرار داشته باشد.

لازمه کلام ایشان این است که اگر بعد از تردید قصد مسافت داشت باید مجدداً نماز را تمام بخواند و قصد سابق کالعدم خواهد شد.

کلام مرحوم محقق خوئی (ره)

مرحوم خوئی (ره) می فرماید: مسئله چهار صورت داشته و در سه صورت کلام مرحوم سید (ره) تام است. اما در یک صورت کلام ایشان جریان ندارد.

صورت اول: اگر شخصی قبل از رسیدن به مسافت تردید پیدا کرد و اطراف تردید بقاء، ذهاب و عود است؛ مثلاً زمانی که به ابتدای سه فرسخ رسید می گوید: یا بمانیم یا برویم یا به شهر خودمان بازگردیم.

در این صورت مسلماً استدلال مرحوم سید (ره) جاری است؛ به این بیان که شخص استمرار در قصد ندارد چون احتمال بازگشت وجود دارد پس به محض تردید نماز او تمام است.

صورت دوم: اطراف تردید بقاء و ذهاب است و مسئله عود مطرح نیست؛ مثلاً می گوید: یا در این مکان بمانم و منتظر دکتر برای معالجه بشوم یا بروم. اما در عین حال احتمال می دهد که در این مکان تا سی روز باقی بماند.

در این صورت چون احتمال بقاء سی روزه را می دهد و بقاء این چینی قاطع است پس احتمال قاطع وجود دارد و همین احتمال، مانع تحقق استمرار در قصد است، پس طبق این صورت نیز باید نماز را تمام بخواند.

صورت سوم: همان صورت سابق است با این تفاوت که به جای احتمال سی روز، احتمال اقامت ده روز را می دهد. استدلالی

که برای تمام خواندن نماز در صورت سابق ذکر شد یعنی وجود احتمال، در این صورت نیز مطرح می‌شود.

صورت چهارم: نه می‌داند قرار است چند روز بماند و نه احتمال سی روز و نه احتمال اقامت ده روز می‌دهد. طبق این صورت احتمال قاطع وجود ندارد چون مردد در بقاء است. مرحوم خوئی (ره) می‌فرماید: طبق این صورت فتوی مرحوم سید (ره) صحیح نیست چرا که این چنین تردیدی مانع تحقق استمرار قصد مسافت نمی‌شود.

بله این امکان وجود دارد در صورت چهارم به روایت حنّان که طی آن سائل می‌گوید: من از وطنم خارج می‌شوم و مرددم که امروز یا فردا خارج شوم. امام (علیه‌السلام) در پاسخ می‌فرمایند: اگر تا ده روز مردد بودی و در عین حال قصد اقامت ده روز هم نداشتی باید از آن به بعد نماز را تمام بخوانی.^[1]

ایشان در اشکال می‌فرماید: اولاً این روایت از لحاظ سندی با توجه به وجود «عبدالصمد بن محمد» مواجه با مشکل است و ثانیاً این نسخه صحیح نیست و نسخه صحیح «شهرآ» است.^[2]

به نظر ما اشکال سندی ایشان وارد نیست چون تمامی راویان موجود در سند توثیق عام داشته و در اسناد کامل الزیارات قرار دارند و همین مقدار از نظر ما کافی است. مرحوم خوئی (ره) نیز مدت طولانی قائل به کفایت توثیقات عامه بودند و ظاهراً تبدل رأی در این امر مربوط به دهه آخر عمر شریف ایشان است.

بررسی کلام مرحوم محقق خوئی (ره)

نسبت به کلام مرحوم خوئی (ره) می‌گوئیم روشن است که احتمال قاطع، قاطع نیست و آنچه به عنوان قاطع واقع می‌شود گذشتن سی روز یا نیت اقامه ده روز می‌باشد. اما این سوال مطرح است که آیا احتمال ماندن سی روز به صورت مردد با استمرار قصد سفر منافات دارد یا خیر؟!

همان بیانی که ایشان در صورت چهارم داشتند باید در فرض دوم و سوم نیز مطرح شود یعنی این‌که شخصی از شهر خود به نیت هشت فرسخ خارج می‌شود اما قبل از رسیدن به مسافت شرعی در او تردید حاصل می‌شود، منافات با استمرار قصد سفر ندارد چرا که شاید سی روز در این مکان بماند اما در عین حال بعداً به اندازه هشت فرسخ برود پس از ابتدا قصد طی هشت فرسخ در مورد این شخص مسلماً وجود دارد. اما در فرض اول که مسئله عود مطرح شده این استدلال راه ندارد چرا که عود منافات با استمرار قصد سفر دارد.

ضمن این‌که ایشان فرمود: عبارت مرحوم سید (ره) ظهور در صورت اول، دوم و سوم داشته و ظهور آن در صورت اول روشن و بیشتر است اما به نظر ما ظهور عبارت مرحوم سید (ره) در فرض اول تعین دارد.

به بیان دیگر تمام روایات مربوط به مسئله مضی ثلاثین یوماً، مربوط به بعد از رسیدن به حد مسافت است. اما دلیلی برای ایجاد خلل در سفر برای ماندن سی روز قبل از رسیدن به مسافت وجود ندارد. مگر این‌که بگوئیم مورد این روایات اطلاق دارد یعنی هم شامل بلوغ به حد مسافت و هم شامل غیر آن است که لازمه فرمایش مرحوم خوئی (ره) همین مطلب است.

در حالی‌که به نظر ما ظاهر روایت چنین نیست و تنها شامل صورت رسیدن به حد مسافت شرعی است؛ یعنی ماندن سی روز به صورت مردد تنها در صورتی قاطع است که شخص به حد مسافت رسیده باشد.

بله فقط چون در فرض اول مسئله عود مطرح است عرف می‌گوید: جزم بر سفر وجود ندارد. اما در سایر صور چنین نیست و تردید در این سه صورت منافاتی با جزم در سفر ندارد.

کلام مرحوم امام خمینی(ره)

مرحوم امام (ره) در این مسئله بعد از این که می‌فرماید: مَضَى ثَلَاثِينَ يَوْمًا از قواطع است دو مورد را ملحق به تردد نموده‌اند که این موارد در عروه به صورت مسئله جداگانه ذکر شده است.

ایشان می‌فرماید: «و يلحق بالتردد ما إذا عزم على الخروج غداً أو بعده و لم يخرج و هكذا الى أن يمضي ثلاثون يوماً، بل يلحق به أيضاً إذا عزم على الإقامة تسعة أيام مثلاً. ثم بعدها عزم على إقامة تسعة أخرى و هكذا، فيقصر إلى ثلاثين يوماً ثم يتم و إن لم يبق إلا مقدار صلاة واحدة.»^[3]

مورد اول زمانی است که شخص به حد مسافت می‌رسد و می‌گوید فردا قصد و یقین دارم که از این مکان خارج شوم اما در عین حال فردا خارج نمی‌شود. مجدداً شب می‌گوید فردا قطعاً خارج می‌شوم اما فردا خارج نمی‌شود و این منوال تا سی روز ادامه پیدا می‌کند.

مورد روایت درباره شخصی است که از ابتدا نمی‌داند چند روز قرار است بماند و در نهایت سی روز می‌شود. اما در مورد الحاقی جزم بر خروج وجود دارد اما در ادامه برای این شخص بدا حال می‌شود.

مورد دوم زمانی است که شخص به حد مسافت رسیده و می‌گوید قصد دارم نه روز بمانم. پس از اتمام نه روز مجدداً قصد نه روز دیگه می‌کند و این قصدهای نه روزه ادامه پیدا می‌کند تا به سی روز منجر می‌شود.

وجه الحاق این است که هر چند در روایت تعبیر به «لایدري» و «لم تدر» شده است؛ مثلاً حضرت می‌فرمایند: «وَ إِنْ كَانَ فِي شَكِّكَ لَا يَدْرِي مَا يُقِيمُ فَيَقُولُ الْيَوْمَ أَوْ غَدًا فَلْيَقْصِرْ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَهْرٍ فَإِنْ أَقَامَ بِذَلِكَ الْبَلَدَ أَكْثَرَ مِنْ شَهْرٍ فَلْيَتِمَّ الصَّلَاةُ» یا می‌فرمایند: «وَ إِنْ لَمْ تَدْرِ مَا مَقَامُكَ بِهَا تَقُولُ غَدًا أَوْ بَعْدَ غَدٍ فَقْصِرْ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَنْ يَمْضِيَ شَهْرٌ» اما در عین حال نفس تردد موضوعیت ندارد بلکه از روایات به قرینه مقابله آن با نیت اقامت ده روز چنین استفاده می‌شود که موضوع تمام خواندن نماز پس از سی روز مرکب از این دو مطلب است: الف - اگر به حد مسافت برسد و اقامت ده روز را قصد نکند. ب - گذشتن سی روز به صورت مردد چه از روز اول یقین به تردد داشته باشیم یا نداشته باشیم.

مسئله 17

مرحوم امام (ره) در مسئله 17 که مسئله‌ای مهم است می‌فرماید: «الظاهر إلحاق الشهر الهلالي بثلاثين يوماً إن كان تردده من أول الشهر.»^[4]

اگر برای شخصی در اثناء شهر هلالی مانند روز دوم یا سوم ماه تردید حاصل شود خلافی نیست که این شخص باید سی روز را محاسبه نماید.

اما بحث در جایی است که برای شخص در آنات اولیه شهر هلالی تردید حاصل شود. در این صورت یا باید گفت به شهر هلالی توجه نکرده و ملاک سی روز است یا باید بگوئیم در این قبیل موارد شهر هلالی ملاک است ولو بیست و نه روز باشد و به

محض تمام شدن آن باید نماز را تمام بخواند.

به نظر ما معنای مسئله یعنی الحاق شهر هلالی این است که خود شهر هلالی مفید فائده نیست و ملاک همان سی روز است که این مطلب از ادله به خوبی قابل استفاده می‌باشد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَنَانٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ الْبَلَدَ فَقُلْتَ الْيَوْمَ أَخْرُجُ أَوْ غَدًا أَخْرُجُ فَاسْتَتَمَمْتَ عَشْرًا فَأَتَمَّ.» وسائل الشيعة، ج 8، ص: 502.

[2]. «هذا كله فيما إذا كان التردد بعد بلوغ المسافة و لو ملفقة، و أمّا لو تردد قبل أن يبلغها فقد ذكر في المتن أن حكمه التمام حين التردد، لرجوعه إلى التردد في المسافة و عدمها. أقول: يتصور هذا على وجوه، لا يبعد أن تكون عبارة المتن ناظرة إلى الأول منها: أحدها: أن يتردد بعد ما قطع مقداراً من الطريق في البقاء أو الذهاب أو العود إلى محله، كما لو خرج من النجف قاصداً الحلة و عند ما بلغ الكوفة تردد في البقاء فيها أو الاسترسال في سفره أو الرجوع إلى وطنه. و لا ينبغي التأمل في الحكم بالتمام من لدن عروض التردد، إذ المعتبر في القصر الاستمرار في القصد و البقاء على نية السفر إلى نهاية المسافة، الذي لا يجتمع مع فرض التردد المزبور كما هو ظاهر...» موسوعة الإمام الخوئي، ج، ص: 340 به بعد.

[3]. تحرير الوسيلة، ج، ص: 261 و 262.

[4]. تحرير الوسيلة، ج، ص: 262.